

گروه‌های سلفی در نوار غزه و مواضع آنها

نسبت به حکومت حماس

احمد سادات^۱ *

چکیده

مقاله حاضر به بررسی حضور گروه‌های سلفی در نوار غزه و مواضع آنها نسبت به جنبش مقاومت اسلامی حماس می‌پردازد. با توجه پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ و در ادامه، درگیری‌های مسلحانه بین گروه فتح و جنبش حماس و در نهایت تشکیل حکومت حماس در غزه، بازه زمانی پژوهش از سال ۲۰۰۶ به بعد لحاظ شده است. در ابتدای مقاله به صورت مختصر به تفکر سلفی، انواع سلفی‌گری، بسط و گسترش آن در جهان اسلام و به حضور آنها در فلسطین و نوار غزه پرداخته شده است. با توجه به مواضع تند سلفی‌های تکفیری نسبت به موضوعاتی چون حاکمیت مردم و دموکراسی، نظرات آنها در خصوص مشارکت در انتخابات و حکومت داری تبیین شده است و در ادامه نظرات آنها در مورد حاکمیت حرکت مقاومت اسلامی حماس در نوار غزه و عدم اجرای حدود و احکام الهی و همچنین عدم اعلام امارت اسلامی در غزه اشاره شده است. با توجه به مواضع متعارض طرفین نسبت به یکدیگر، به پیامدهای این مواضع از جمله درگیری‌های فیزیکی، بازداشت‌ها و درگیری مسلحانه میان طرفین پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حماس، سلفیه، غزه، فلسطین، مقاومت

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان، گروه فلسطین اشغالی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: sadat4444@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۳۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۰۱-۱۶۷

مقدمه

تا قبل از مشارکت و پیروزی جنبش حماس در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶، اختلاف بین سلفی‌ها و حماس بگونه‌ای پنهان و غیر علنی بود ولیکن پس از سيطرة حماس بر حکومت غزه این اختلافات علنی و بصورتی برجسته رسانه‌ای شد. اهمیت بررسی این رابطه از این نظر ضرورت دارد که حضور سلفی‌های تکفیری در غزه به عنوان چالشی برای آینده حکومت حماس به شمار می‌رود و بر روابط با مصر و اسرائیل تاثیر مستقیم خواهد داشت. چرا که این گروه‌ها در مقاطع مختلف، بصورت خودسر به حملات موشکی به اسرائیل پرداخته و بر اساس مواضع حماس به دنبال شروع مجدد درگیری نظامی بین غزه و اسرائیل می‌باشند. علاوه بر این که برخی از آنها با گروه داعش اعلام بیعت نموده و در واقع، زمینه مناسبی برای حملات رسانه‌ای اسرائیل و مصر به حماس به بهانه حضور داعش در غزه فراهم آوردند.

ریشه اختلافات موجود بین حماس و حرکت‌های تکفیری جهادی، به مبانی فکری این دو جریان باز می‌گردد. حماس شاخه جنبش اخوان المسلمین در فلسطین بوده و از نظر داشتن گرایشات سلفی و اعتقاد به مشی جهاد مسلحانه، شبیه به جریانات تکفیری جهادی است؛ لکن نوک پیکان اسلحه این جنبش به سوی رژیم صهیونیستی نشانه رفته است و از سوی دیگر به تکفیر دیگران نیز نمی‌پردازد.

جریان تکفیری جهادی پیش از آنکه قائل به مبارزه با کفار باشد، پاکسازی امت اسلامی را از آنچه شرک و فساد می‌داند بر خود واجب می‌انگارد. برای همین جهاد با اسرائیل برای این جریانات تا زمانی که به گفته آنان امت اسلامی شاهد حضور فرق ضاله و نیز حکام دست نشانده و فاسد است اولویت ندارد. بر همین اساس، رابطه بین حماس و گروه‌های سلفی جهادی در غزه با فراز و فرودهای فراوانی همراه گردید.

این تنش‌ها با بیان نقطه نظرات شرعی طرفین در خصوص انتخابات پارلمانی آغاز شد و این که آیا اساساً بعد از امضای توافقنامه اسلو که در سال ۱۹۹۳ به امضای حکومت خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی رسید، مشارکت حماس در آن

انتخابات توجیه شرعی دارد یا نه. در این خصوص سلفیه جهادی و جنبش حماس، به بیان دلایل و توجیهات شرعی خود پرداختند. مواضع تند طرفین و انتقاد از طرف مقابل، پس از مدتی منجر به درگیری مسلحانه شد که طی آن چندین نفر از دو طرف کشته و مجروح شدند.

جنبش حماس، گروه‌های سلفی جهادی را به بی قانونی متهم کرد و سلفی‌های جهادی نیز حماس را از دایره شمول فرقه ناجیه خارج کرده در زمره منافقان محسوب نمود، چرا که به گفته آن‌ها، حماس با پذیرش قواعد دموکراسی، در واقع برای خداوند شریک قائل شده است. دلایل و توجیهات شرعی ارایه شده از طرف سلفی‌های تکفیری و حماس از نظر آن‌ها به حدی قانع کننده و متیقن بود که دو طرف همه امکانات خود را برای مقابله با یکدیگر بسیج نمودند.

سوال اساسی این پژوهش آن است که رابطه بین سلفیه تکفیری جهادی در غزه و نگرش آن‌ها نسبت به جنبش حماس چگونه بوده است. همچنین پیامدها و نتایج این نگرش مورد اهتمام ما در این پژوهش می‌باشد.

در پاسخ به سوالات فوق، فرضیه پژوهش آن است که اختلاف مبنایی در نگرش فقهی به موضوعات سیاسی از جمله حق حاکمیت و قانونگذاری بین جنبش حماس و برخی گروه‌های سلفی موجود در نوار غزه عامل اساسی اختلافات طرفین می‌باشد. برای تبیین مواضع به سخنان رهبران انقلاب اسلامی ایران و جنبش جهاد اسلامی فلسطین استناد شده است. همچنین سخنان مسئولان دولتی، بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و مواضع رسمی اعلامی از سوی طرفین مبنای این تحقیق بوده است.

۱. جنبش مقاومت اسلامی حماس

حماس «نام اختصاری» (حرکه المقاومة الاسلامیه) بوده که جنبش مقاومت مردمی در فلسطین است. که تلاش می‌کند زمینه را برای آزادی و رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور و همچنین آزادسازی سرزمین غصب شده و مقابله با طرح صهیونیستی برخوردار از حمایت‌های نیروهای استکباری فراهم آورد. این جنبش در سال ۱۹۸۷ میلادی تنها دو ماه پس از آغاز انتفاضه بوسیله شیخ احمد

یاسین در غزه پایه‌گذاری گردید. مقاومت اسلامی حماس از انتفاضه زائیدیه شده و نشانی است از بازگشت مجدد و قاطعانه سیاسی نیروهای اسلامی در نوار غزه و کرانه باختری در مواجهه با اشغالگری اسرائیل و نیروهای ملی سکولار تحت امر ساف (Abu-amr, 1993:5). جنبش مقاومت اسلامی از برجسته‌ترین جنبش‌هایی است که از خط ایدئولوژی در صحنه فلسطین پیروی می‌کند؛ راه آن اسلام است و اندیشه‌ها و باورهای خود را در مورد آفرینش و حیات انسان از اسلام بهره می‌گیرد و به داوری‌های اسلام گردن می‌نهد و درگام‌های خود از اسلام الهام می‌گیرد. جنبش حماس پس از پیدایش، خود را «یکی از جناح‌های اخوان المسلمین در فلسطین» معرفی کرده است. این جنبش مبارزات اخوان المسلمین در فلسطین را عمق تاریخی خود می‌داند (برغوثی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹).

با وجود اینکه اخوان المسلمین خود را پایه‌گذار و رهبر انتفاضه فلسطین می‌داند از جمله سازمان‌هایی است که با پیدایش انتفاضه در استراتژی مبارزاتی خود تحول عمیقی را ایجاد کرد و نام جدیدی را برای تفکر جدیدش انتخاب نمود. «حماس» مولود این چرخش در استراتژی تدریجی و تأخیری اخوان المسلمین و ورود به «عمل مستقیم» و «مبارزه مسلحانه» بود. آنهایی که اعتقاد به «تأسیس جامعه اسلامی و حکومت اسلامی قبل از جهاد برای آزادی فلسطین» داشتند، در بازگشتی شجاعانه به «جهاد برای تأسیس حکومت و هم‌زمان، آزادسازی فلسطین» تغییر استراتژی دادند. انتفاضه به اخوان المسلمین آموخت که راهی جز جهاد و انقلاب برای فلسطین وجود ندارد (پاشاپور، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

با این وجود برخی پژوهشگران از جمله خالد الحروب از پژوهشگران حزوه مطالعاتی فلسطین معتقدند که حماس یک مقاومت سیاسی مدرن است که از جنگ برای قدرت تشکیل شده و گفتمان سیاسی آن از مذهب منبعث گردیده است (Al-Hroub, 1999:107).

۲. مفهوم سلفی‌گری

سلفیت یا سلفی‌گری از مفاهیمی است که تعیین ریشه‌های تاریخی، روند شکل‌گیری، ابعاد و سیر تحول آن به بررسی بسیار نیاز دارد.

علمای لغت از جمله ابن منظور، سلف را در لغت، «گذشته، گذشتگان و پیشینیان» معنا کرده‌اند. تابعین صدر اسلام «سلف صالح» نامیده شده‌اند، (ابن منظور، ۱۹۹۸م: ۳۳۰-۳۳۱) از این رو واژه سلفیت یا سلفی‌گری «اصطلاحی است که کاملاً به گذشته باز می‌گردد و مشروعیت خود را در تعبیر تاریخی سلف صالح می‌جوید؛ واژه‌ای که در کتب و تألیفات فقها و محدثان کاربرد بسیار دارد. بدین ترتیب هر نوع کاربرد واژه سلفی بی‌تردید به معنای روی آوردن کامل به گذشته و آموختن و اقتباس کردن از آن است». (حجازی، ۲۰۰۶)

دکتر رضوان السید نیز معتقد است که «سلفیت یک جریان عقیدتی اسلامی است که هدف آن در اصل تصحیح عقاید و عبادات و پیراستن باورها و اعمال مسلمانان از بدعت‌های گذشته و حال است، چنان که به عنوان مثال امام احمد بن حنبل یکی از بزرگان سلفیت است، اما این معنا تنها به او اختصاص نداشت و در دوران معاصر نیز نمونه‌هایی می‌توان یافت، مثلاً شیخ محمدبن عبدالوهاب از بزرگان سلفی‌گری در نجد و شبه جزیره عربی است. البته سلفی‌گری به این مناطق محدود نشد و در دو قرن اخیر در حجاز، یمن، افریقا، هند، مصر، مغرب و شام نیز گسترش یافت (السید، ۲۰۱۰).

۱-۲. پیشینه سلفی‌گری

سلفیه، در تاریخ فرهنگ اسلامی لقبی معروف برای کسانی است که عقایدشان را به احمد بن حنبل (۲۴۱ق) منسوب می‌کرده‌اند. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۳۱۱) روزگار احمد بن حنبل مصادف بود با شکل‌گیری عصر اول عباسیان (۱۳۲-۲۳۲) پیدایش حرکت‌های دینی و سیاسی، (حسن، ۱۳۸۵: ۴۹۸) بالندگی برخی از علوم اسلامی (نک: مکی، ۱۳۸۳: ۳۳۹-۳۶۰) و نهضت علمی ترجمه (نک: طقوش، ۱۳۸۳، ۱۵۷-۱۵۹). اندیشه‌های سلفیه در قرن هفتم، با طرح مسائل کلامی بی‌سابقه از سوی ابن

تیمیه^۱ (۶۶۱-۷۲۸ق) و شاگردش ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ه) و در قرن دوازدهم از سوی محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۱-۱۲۰۶ه) احیا گردید. (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۹/۱-۲۰).

۲-۲. انواع سلفی‌گری

سلفی‌گری یک شکل و یک گونه نیست، بلکه اقسام و نام‌های گوناگون دارد، از جمله «سلفی‌گری سنتی، سلفی‌گری اصلاح طلب، سلفی‌گری جهادی نظری و سلفی‌گری جهادی تکفیری. بدین ترتیب تقسیم و دسته بندی انواع سلفی‌گری دشوار است، هر چند این دسته بندی‌ها در واقع تلاشی روش مند برای درک این پدیده و سهولت تحلیل آن است تا نقد و بررسی و تعیین روش تعامل با آن ساده‌تر گردد (جاموس، وبگاه الوطن ویس).

دکتر رضوان السید معتقد است که «در بررسی ریشه‌های سلفی‌گری تاریخی، آن را به عنوان یک جنبش اصلاح طلبانه در نظر می‌گیرند، اما منظور از این واژه در واقع بررسی روند تحولات سلفیت و اهل سنت ... سلفی‌گری معاصر و سلفیت و یا سلفی‌گری‌های جدید است». (السید، ۲۰۱۰) به عقیده وی، «سلفی‌گری معاصر در قرن دوازدهم هجری (هجدهم میلادی) آغاز شد، اما سلفی‌گری جدید در سه دهه اخیر ظهور یافته است (السید، ۲۰۱۰).

به عقیده دکتر سعود المولی، با تشکیل کشور عربستان سعودی، سلفیت وهابی به یک پایگاه قانونی دست یافت تا افکارش را با روش‌های تبلیغی، اطلاع رسانی، آموزشی و از طریق انجمن‌ها و تأسیس سازمان‌های متعدد در دنیا منتشر کند. از طرفی گسترش سلفیت وهابی در جهان عرب و دیگر مناطق جهان، با آغاز درگیری اخوان المسلمین مصر (سرآمد جنبش‌های اسلامی معاصر) با نظام پادشاهی و سپس حکومت ناصری این کشور همزمان بود (المولی، ۲۰۰۷).

^۱ - درباره زندگانی، احوال و آثار ابن تیمیه بنگرید به: محمد بن ابراهیم الشیبانی، اوراق مجموعه من حياة شيخ الاسلام ابن تیمیه، کویت، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹م؛ عبدالرحمن الشرفاوی، الفقیه المعذب ابن تیمیه، {قاهره}، دار اخبار الیوم، (۱۹۹۵م). نیز برای آگاهی از زندگانی، احوال و آثار ابن قیم بنگرید به: عبدالعظیم عبدالسلام شرف الدین، ابن قیم الجوزیه، عصره و منهجه و آراؤه فی الفقه و العقائد و التصوف، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، ۱۳۸۷ق-۱۹۶۷م؛ جمال بن محمد السید، ابن قیم الجوزیه و جهوده فی خدمه السنه النبویه، مدینه جامعه السلامیه، ۱۴۲۴ق-۲۰۰۴م.

در دو دهه پایانی قرن گذشته و در نتیجه اوضاع سیاسی - نظامی ویژه‌ای که در منطقه خلیج فارس پدید آمد، از حمله عراق به کویت و حضور نیروهای امریکایی و غربی در عربستان سعودی و تبدیل آن به پایگاهی برای حمله به نیروهای عراقی در کویت، جنبش وهابیت از درون دچار انشعاب شد و در کنار نهاد رسمی دینی، دو جریان دیگر یعنی جریان اصلاح طلب و جریان جهادی پا به عرصه نهاد. ظهور سلفیت اصلاح طلب، نتیجه جنبش علمی و تبلیغی علما و مبلغانی بود که در دهه‌های هشتم و نهم قرن گذشته در عربستان داعیه دار بیداری و آگاهی بودند. جنگ دوم خلیج فارس و پیامدهای خطرناک آن از جمله فراخواندن نیروهای نظامی بیگانه به منطقه، نقطه عطفی در فعالیت این جریان بود که در ادامه نگرشی روشمند و متمایز با رویکرد نهاد رسمی دینی حاکم بر عربستان پیدا کرد و شیوخ سلفیت موسوم به علم گرا اداره این جریان را بر عهده گرفتند.

۲-۳. نگرش به «جهاد»

از منظر نوع نگرش به «جهاد»، می توان دو گرایش را در جریان سلفیگری از هم تمیز داد؛ گرایش موسوم به سلفی های جهادی یا تکفیری - براساس اعلام مؤسس سازمان الجهاد - گزینه های پیش روی امت اسلامی را در یک گزینه اجتناب ناپذیر یعنی جهاد مسلحانه خلاصه می کنند (سید امام، ۲۰۰۸). این طیف، جهاد در اسلام را صرفاً برای «ردّ عدوان» نمی دانند بلکه قائل به جهاد هجومی موسوم به «جهاد الطلب» هستند که از قضا در عصر حاضر موضوعیت دارد (عبیدالجمعی، ۲۰۰۸):

«۱۷۸-۱۸۰». کتاب «العمده» به عنوان یکی از کتب مرجع سلفی های تکفیری، «صلح را به معنای «وارد شدن در دین اسلام» اخذ کرده و برآن است که «هرکس به اسلام روی نیاورده و آن را در عقیده و سلوک رفتاری، پیاده نکند، با او فقط باید جهاد کرد» و در این باره «هر مسلمانی شخصا از طرف خدا مأمور است که چنین افرادی را بکشد» (عبد القادر عبد العزیز، بی تا، ۲۷۰).

این دسته از سلفی‌ها، آمادگی و انجام جهاد را برای مسلمانان واجب عینی شمرده و تأخیر در آن را جایز ۱۸۱ نمی دانند (أبو اللوز، ۲۰۰۸). به نظر آنها عبودیت خدا

بدون جهاد محقق نمی‌شود بلکه جهاد بالاترین مرتبه عبودیت است. لذا اینها همواره تلاش می‌کنند که جهاد را به مسأله اصلی و عموم مردم در جوامع سنی مذهب تبدیل کرده و از اختصاص به طبقه خاصی خارج نمایند. برای این منظور آنها با خودداری از تحریم جوامع اسلامی، همه مسلمانان و گروه‌های اسلامی (سنی) را امت واحده قلمداد می‌کنند که تکلیف و وظیفه جمعی آنها نه اعتزال و گوشه‌گیری، بلکه نصرت و کمک به جهاد است.

در این راستا آنها با استناد به اقوال و تألیفات علمای حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، مسأله جهاد را برجسته می‌سازند. از دیگر ممیزات فکری این طیف و بطور مشخص القاعده این است که آنها با استناد به برخی آیات، «ترور» و «عملیات‌های انتحاری» را یک جهاد فردی و واجب می‌دانند که در فرصت مقتضی باید مسلمان به آن اقدام بکند. آنها علاوه بر این که ترور کافران محارب را جایز می‌دانند، ترور هر کسی که به هر نحوی از آنها حمایت کند را جایز می‌دانند (عبید الجمحی، ۱۹ / ۲ / ۲۰۰۸). سلفی‌های تبلیغی با نفی اولویت جهاد در شرایط کنونی، آن را مشروط به «تعرض» و در عین حال «واجب کفایی» می‌دانند. همچنین برخلاف گرایش اول که معتقد به وجوب آمادگی جهاد برای زنان (به ویژه زنان پیر و زشت) هستند، سلفی‌های تبلیغی نه تنها جهاد زنان را قبول ندارند. بلکه عموماً اشتغال آنها در امور عامه و مشارکت آنها در سیاست و لو در حد مشاوره را حرام می‌دانند.

۴-۲. سلفیت جهادی

اصطلاح «سلفیت جهادی» در رسانه‌ها برای اشاره به جریان بین‌المللی جهاد کاربرد زیادی یافته است، اما پیروان این جریان، چنین تعبیری را دقیق نمی‌دانند، به ویژه آن که گسترش کاربرد آن موجب تنگ شدن دایره این جریان می‌گردد. آنها با وجود آن که اعتراف می‌کنند که وهابیت، یکی از منابع تاریخی و شرعی تفکر جهادی بین‌المللی است، اما آن را تنها منبع این تفکر نمی‌دانند و بر این اساس، «سلفیت وهابی جهادی» معادل دقیق جریان بین‌المللی جهاد نیست و سخنگوی آن نیز نمی‌باشد، چنان که جریان جهادی از لحاظ مبانی و زمینه‌ها، بسیار فراگیرتر از یک منبع واحد

است. در واقع به کار بردن تعبیر «سلفی» برای جریان بین المللی جهاد، چندین علت دارد که برخی از آنها عبارتند از: تعداد زیاد اعضای این جریان از میان اتباع جزیره العرب و به ویژه عربستان سعودی، به دلیل ورود مستقیم دولت عربستان به جبهه اول جهاد در افغانستان، (عبدالحمید، ۲۰۰۴ : ۸۹۶) و حمایت آن از بسیاری از نیروهای درگیر در آن و ایجاد پوشش مادی، رسانه‌ای و حتی شرعی برای آن.

بسیاری از علمای عربستان که آوازه آنها در محافل جهادی و رسانه‌ای پیچیده است، جریان جهادی را مورد تأیید قرار داده‌اند. حقیقت آن است که توجه و تأکید جهادی‌ها بر وهابیت (مکتب محمد بن عبدالوهاب)، پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آشکارتر شد و شماری از شیوخ نجد نیز به این خط جهادی پیوستند. آنها به افکار و آثار به جا مانده از پیشوایان مکتب نجد، توجه بسیار داشتند، به ویژه علی الخضیر و احمد الخالدی، که کتاب‌هایشان از ارجاع و نقل از سردمداران این دعوت آکنده است و از تسلط آنان بر این کتب و آثار خبر می‌دهد.

استناد به فراخوان سلفیت وهابی به عنوان یک شیوه علمی و عملی، و توجه به کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب به عنوان یکی از منابع اصلی جریان المللی جهاد؛ و نیز نوشته‌های شیوخ وهابی به ویژه «الدررالسنیة» موجب شد که پس از دوره «جهاد» افغانستان، میراث وهابیت از جمله فتاوی این تیمیه و شاگردان او، و آثار سید قطب، محمد قطب و عبدالله عزّام، به عنوان یکی از منابع اصلی و نظری «جهاد» مطرح شود (حجازی، بی تا : ۶-۷). ابومحمد المقدسی در اشاره به اصطلاح سلفیت و رابطه آن با گروه‌های سلفی جهادی می‌گوید که این نامگذاری (تعبیر سلفی) در واقع توصیفی بود که مردم برای گروه‌های جهادی به کار بردند، «زیرا آنان به عقیده، عمل و جهاد سلف صالح پایبند بودند و سلفیت جهادی جریانی است که دعوت به همه ابعاد توحید و جهاد برای آن را به طور همزمان در خود دارد و می‌توان گفت که این جریان از طریق جهاد با طاغوت‌ها، در صدد تحقق توحید است.... و این هویت اصلی جریان سلفی جهادی است که آن را از دیگر جنبش‌های تبلیغی و جهادی متمایز می‌کند».

از گفته‌های المقدسی چنین بر می‌آید که «جریان سلفی» با این و آن در تعارض است و به همین دلیل در همه جا به توحید همه جانبه فرا می‌خواند و هر کجا انسانی پیدا شود، برای دعوت او به توحید همه جانبه اقدام می‌کند؛ و هر جا این دعوت وجود داشته باشد، جهاد برای آن و در راه آن هم وجود دارد... از این رو این جریان، جهاد را به منطقه معینی از جهان یا به خاستگاه و جایگاه معینی محدود نمی‌کند و عرصه فعالیت آن سراسر کره زمین است و اعضای آن در نقاط مختلف زمین جهاد می‌کنند و البته میان اجتهادهای برآمده از سیاست و مشروعیت با اصول ثابت ناشی از ملی‌گرایی و دیگر معیارهای جاهلیت، تفاوت قائل است» (المقدسی، وبگاه منبرالتوحید والجهاد).

۲-۵. مبانی فکری سلفی جهادی تکفیری

با توجه به این که مواضع سلفی‌های تکفیری جهادی در غزه متأثر از نوع نگرش و تفسیر آنها از جهان هستی و تضادهای موجود در جوامع اسلامی و غیر اسلامی است، از اینرو لازم است به مبانی فکری آنها در این خصوص پرداخته شود.

۲-۵-۱. نگاه به حاکمیت، جریانها و قدرت‌های مسلط بر جوامع اسلامی

سید قطب، شخصیت تأثیرگذاری بود که روح مبارزه با دولت‌های فاسد را در میان کشورهای اسلامی زنده ساخت. ابوالاعلی مودودی با طرح اندیشه جاهلیت نوین، آن را حاکم بر تمدن غربی دانست، درحالی‌که سید قطب با الگوبرداری از این اندیشه، محدوده شمول جاهلیت را چنان گسترش داد که اکثریت مسلمانان را در بر گرفت (رضوان السید، ۱۳۸۳: ۹۰ و ۹۱). کانون اندیشه سید قطب بر اساس حاکمیت انحصاری خداوند متعال شکل گرفته بود. او این اندیشه را در فی ظلال القرآن و سپس به صورت صریح‌تر و تندتری در معالم فی الطریق بیان کرد. همه پاسخ‌دهندگان به سید قطب معتقد بودند که وی اندیشه خود را از خوارج گرفته است (نک: ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۳۰ و ۱۳۱). این نگاه منفی به مسلمانان، به‌وسیله برخی گروه‌های منشعب از اخوان المسلمین اوج گرفت. اما سید قطب در ادامه به تفکر فلسفی وهابی روی آورد و برخی از آموزه‌های افراطی آن در بعد نظری به ویژه مفهوم تولی و تبری را اقتباس

کرد و برخی از فتواهای ابن تیمیه و ابن قیم جوزی را برگرفت و آموزه‌های رواج یافته از سوی ابوالعلی مودودی - از جمله جاهلیت جوامع و حاکمیت الله - را به آن افزود و تلاش کرد تا آن را در تفکر اخوان المسلمین مبنا قرار دهد. او همچنین با ترجمه کتاب «زیان‌های جهانیان به خاطر عقب ماندگی مسلمانان» نوشته مودودی، اندیشه‌های او را در جهان عرب تبلیغ کرد و همگان را به بازگشت به سوی خداوندی که تنها یک جلوه دارد، فرا خواند (جاموس، وبگاه الوطن ویس).

سید قطب معتقد بود که مردم امریکا، بهای مادی‌گرایی را می‌پردازند و به کیفر فطرت دچار شده‌اند. از نظر او هر گروهی که از راه خدا خارج شود و از هوای نفس پیروی کند، به این وضع دچار خواهد شد. قطب مردم را از پیمودن این راه برحذر می‌داشت و آنان را از سرنوشت ناگوار آن آگاه می‌کرد و می‌گفت: «بشریت به رهبری جدید نیاز دارد... رهبری غربی‌ها بر بشر، رو به زوال نهاده ... نه به خاطر آن که غرب از نظر مادی ورشکست شده یا از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف شده باشد... بلکه به دلیل آن که دوره نقش‌آفرینی غرب به پایان رسیده و دیگر پشتوانه ارزشی ندارد که بتواند در جایگاه رهبری قرار گیرد». (قطب، ۱۹۷۹: ۴)

به نظر سید قطب، وضعیت اردوگاه سوسیالیستی شرق نیز در آن دوره از جوامع لیبرال غرب بهتر نبود، چرا که «نظریه‌های جمع‌گرا و از جمله مارکسیسم که در آغاز راه توجه‌زایدی را در شرق و غرب به خود جلب کرد و آن را مکتبی با رویکرد عقیدتی می‌دانستند، در ادامه آشکارا در بعد فکری فروکش کرد، تا جایی که اکنون تقریباً در کشورها و دولت‌هایی رواج دارد که بسیار از اصول مکتبی آن فاصله دارند... از طرفی [این نظریه‌ها] به طور کلی با فطرت بشر و مقتضیات آن در تعارض هستند و تنها در محیط‌های سرخورده یا جوامعی که مدت‌های طولانی به دیکتاتوری خو کرده‌اند، قابل اجراست». (قطب، ۱۹۷۹: ۳)

بر این اساس و با توجه با ناکامی دو نظام غرب و شرق، سید قطب چاره کار را در اسلام می‌دید، زیرا رهبر بشر باید دارای ارزش‌هایی باشد که از یک سو نوآوری‌های مادی حاصل از نبوغ اروپایی به خوبی به کار گیرد و از سوی دیگر، ارزش‌های

جدید و متکامل و راهکارهای اصیل، مثبت و مؤثر برای بشر به ارمغان آورد، و اسلام تنها آیینی است که چنین ارزش‌ها و روش‌هایی را داراست» (قطب، ۱۹۷۹: ۴) ... از طرفی به‌کارگیری شیوه صحیح اسلامی می‌تواند بشریت را از جاهلیت نجات بخشد و «زندگی را سراسر به روشی که خداوند در کتاب گرانقدرش برای انسان ترسیم کرده، بازگرداند و این مهم تنها با حاکم کردن این کتاب بر زندگی بشر ممکن است و اگر جز این باشد جز فساد در زمین و بدبختی مردم حاصلی ندارد» (قطب، ۱۹۶۷: ۸/۱). دور کردن اسلام از جایگاه رهبری بشریت، ظلم بزرگی است که در سراسر جهان در حق بندگان روا داشته شده و عامل اصلی بدبختی‌هایی است که جهان را فرا گرفته است.

سید قطب کتاب خود با عنوان «عدالت اجتماعی در اسلام» را با این پیش‌بینی پایان می‌دهد: «نبرد حقیقی آینده، نه میان سرمایه‌داری و کمونیسم؛ بلکه میان مادی‌گرایی جهانی و اسلام خواهد بود، یا به تعبیر بهتر و دقیق‌تر، میان نظامی که بندگی را تنها از آن خدا می‌داند؛ با دیگر نظام‌های مادی که بر اساس بندگی بندگان در برابر دیگر بندگان شکل گرفته‌اند» (قطب، ۱۹۹۳: ۲۱۵).

بدین ترتیب سید قطب از نخستین نظریه‌پردازان سلفیت جهادی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به شمار می‌آید؛ زمانی که وی در زندان‌های مصر بود و بر اثر شکنجه‌های هولناک (که در جهان ضرب‌المثل شده بود) و سرکوب شدید اعضای اخوان و خانواده‌هاشان از سوی حکومت مصر، این اندیشه شکل گرفت که خشونت را بایست با خشونت پاسخ داد که تطور و استمرار این اندیشه در نهایت، بازگشت به افکار ابن تیمیه درباره جهاد - ضد حاکمان کافر را در پی داشت... و در همان دوره، افکار مودودی درباره حاکمیت الهی منتشر شده بود که در واقع جهان را به دو قسمت دار اسلام و دار کفر تقسیم کرده بود و بر اساس آن جنگ و جهاد بر ضد کسانی که حکم خدا را نمی‌پذیرند مشروع اعلام شده بود (المولی، ۲۰۰۷).

۲-۵-۲. مشروعیت قانونگذاری، دموکراسی و مشارکت سیاسی

پیروان این جریان قاطعانه با هر نوع مشارکت در روند سیاسی از طریق ورود به مجالس و پارلمان‌های کشورها مخالفند و شرکت در فعالیت‌های سیاسی و انتخابات و ورود به پارلمان را به معنای اعتراف به مشروعیت دموکراسی و نظام‌های حاکم می‌دانند که نتیجه آن، اقرار به درست بودن تفکر کفرآمیز و حکومت کافر است. پس این کار از نظر آنان، همکاری در گناه و معصیت است و مسلمان واقعی با هیچ حکومت کافری همکاری نمی‌کند، بلکه جهاد و مبارزه با کافران و مرتدان بر او واجب است.

ابن تیمیه به عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع مورد توجه جریان‌های سلفی جهادی فتوای متعددی دارد که در مورد مقایسه «یاسق» (قانون جزایی) تاتارها با قوانین اساسی امروزی بیان شده است، آن جا که مغولان و یاسق جهان معاصر، معتقدند که «میان قوانین اساسی معاصر در کشورهای مدعی اسلام با یاسق مغولان تفاوتی وجود ندارد و هر دو مثل هم هستند. منابع قوانین اساسی امروزی همان منابع یاسق مغولان است. قوانین و مقررات مسیحیان و یهودیان و عرف و استحسان، در برخی از آن چه از شریعت اسلامی برگزیده اند، باطل و بی اعتبار هستند.» (القدس، بی تا: ۱۸)

به عقیده سلفی‌ها، نظام‌های موجود در کشورهای اسلامی همانند حکومت مغول است و قوانین آنها با هم مانند یاسق و حتی بدتر از آن است. محمد عبدالسلام فرج در کتاب خود با عنوان «واجب گمشده» در این باره می‌گوید: «... یک مسلمان غیرتمند در پرسشی خطاب به شیخ الاسلام ابن تیمیه، در توصیف وضعیت آن دوره می‌پرسد: "مغولان و تاتارها که به شام می‌آیند و شهادتین هم گفته‌اند و دیگر مانند گذشته بر آیین کفر نیستند، آیا نبرد با آنها واجب است؟ کسانی که به اجبار به آنان پیوسته‌اند و مسلمانانی که به زور وارد لشکر آنها شده‌اند، چه حکمی دارند؟ حکم همراهان لشکر آنها اعم از علما و دانشمندان و فقیهان و صوفیان چیست؟ اگر کسی بگوید که آنها مسلمان هستند و طرف مقابل که با آنها می‌جنگد هم مسلمان است و با هیچ کدام از آن دو گروه همراهی نکند، چه حکمی دارد؟ ... این شبهه حالا هم

وجود دارد و ان شاء الله درباره آن توضیح خواهیم داد (الفتاوی الکبری، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، مسأله ۵۱۶).

ابن تیمیه در توصیف تاتارها می‌گوید: کسانی که در حکومت با آنان همراهی می‌کنند، از بدترین مردمان هستند، یا زندیق و منافق هستند و در باطن به اسلام عقیده ندارند و تظاهر می‌کنند؛ و یا گروهی از بدترین بدعت‌گذاران مانند رافضیان و جهمیان و اتجاری‌ها و مانند آن هستند؛ و یا از فاجرترین و فاسق‌ترین مردم سرزمین خود هستند که حج بیت الله به جا نمی‌آورند، هر چند برخی از آنها نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، اما اغلب آنها اهل نماز و زکات نیستند.

آیا غیر از این است که آنها به نام پادشاه خود «چنگیزخان» نبرد می‌کنند و هر کس را که از آنان اطاعت کند - حتی اگر کافر باشد - همراه خود قرار می‌دهند، و هر کس را که از اطاعت آنان سرباز زند - حتی اگر از بهترین مسلمانان - دشمن خود می‌دانند. آنان برای اسلام نبرد نمی‌کنند و بر اهل کتاب، جزیه معین نمی‌کنند و آنها را تحقیر نمی‌نمایند، اغلب این امیران و فرمانروایان، هدفشان این است که مسلمانان هم مانند مشرکان یهودی و مسیحی، آنها را تکریم و تعظیم کنند...» (الفتاوی، ص ۲۸۶)

اکنون این پرسش مطرح است که آیا این ویژگی‌ها همان ویژگی حاکمان معاصر و اطرافیان آنها نیست و آیا اطرافیان، حاکمان را بیش از خداوند تعظیم و تکریم نمی‌کنند؟ (فرج، الفریضه الغائبه : ۷). ایمن الظواهری درباره دموکراسی و مسلمانانی که به دموکراسی معتقدند، می‌گوید: دموکراسی با عقیده توحید مخالف است، زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است، در حالی که ما تنها حاکمیت شرع را که به معنای حاکمیت خداوند سبحان است، می‌پذیریم و همه علمای مسلمان بر آن اتفاق نظر دارند و آن را در بسیاری از نوشته‌های خود از جمله مقاله‌ای با عنوان «حکومت دموکراسی» شرح داده‌ایم. اما مسلمانانی که دموکراسی را اجرا می‌کنند، باید باور توحیدی خود را اصلاح کنند و از انحرافی که به آن دچار شده‌اند، برائت جویند... اما بخش دوم سؤال دارای مقدمه‌ای نادرست است، زیرا دموکراسی به شورا شباهت ندارد. شورا یک نظام حکومتی اسلامی است که مسلمانان، امور خود را با آن

می‌گذرانند و ولی امر خود را از آن طریق انتخاب می‌کنند و اعمال او را هم با فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تحت نظارت دارند. پس شورا بخشی از نظام اسلامی است و احکام بسیاری دارد که مجال بیان آن در اینجا نیست، اما باید گفت که شورا با هر نوع نظام غیراسلامی در تعارض است، مثلاً چگونه می‌توان اصل «عدم اجتهاد در برابر نص» را در نظام غیراسلامی به اجرا درآورد؟ و یا اصل «عدالت» در مورد حاکمان و مسئولان اعم از اهل حل و عقد و یا اعضای شورا را در نظام غیر اسلامی پیاده کرد؟ (ظواهری، ۱۹۹۳م).

ظواهری همچنین در توضیح مخالفت دموکراسی با اسلام می‌گوید: دموکراسی یک دین جدید است که بشر را در مقام الوهیت قرار می‌دهد و به او حق قانونگذاری عطا می‌کند، بی آن که این قانونگذاری از سوی یک قدرت دیگر تحت نظارت قرار گیرد، زیرا چنان که گفتیم، سیادت و حاکمیت قدرتی است که فراتر از آن قدرتی نیست، و به همین سبب استادمان ابوالاعلی مودودی می‌گوید که دموکراسی به معنای "نشاندن انسان در جایگاه خدا ... و حاکمیت توده‌هاست". پس دموکراسی یک دین جعلی و کفرآمیز است که حق قانونگذاری را به بشر می‌دهد (ظواهری، وبگاه منبرالتوحید والجهاد). به عقیده ظواهری، اسلام در چندین مورد در قرآن کریم اشاره کرده که حق قانونگذاری از آن خداوند متعال است، اما انسان‌هایی که بر اساس دموکراسی قانون تعیین می‌کنند، در صدد هستند که خود را شریک خدا قرار دهند و مورد عبادت قرار گیرند، چرا که هر کس از قوانین آنها اطاعت کند، آنها را عبادت کرده است (ظواهری، وبگاه منبرالتوحید والجهاد). سید قطب هم با اشاره به آیه شریفه «ولا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» می‌گوید: «تمامی جهان هستی زمانی کارش به سامان می‌شود و حالش نیکو می‌گردد که تحت تدبیر و فرمان یک خدا باشد (لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا)... و بارزترین ویژگی خداوند در مقایسه با بشر، عبارت است از پرستیده شدن از سوی بندگان و قانونگذاری خدا برای زندگی بشر و تعیین معیارها و مبنای زندگی انسان. پس هر کس یکی از این امور را برای خود مدعی شود، در واقع بارزترین ویژگی الوهیت را ادعا کرده و خود را به جای خدا، معبود

مردم قرار داده و فسادى که در زمین ایجاد می‌شود زمانى آغاز می‌گردد که خدایان در زمین متعدد شوند و انسان‌ها، انسان دیگر را پرستش کنند. وقتى یکى از بندگان ادعا کند که مردم باید از او پیروى کنند و او از جانب خود حق قانونگذاری دارد و می‌تواند ارزش‌ها و معیارها را از سوى خود تعیین کند، این همان ادعای الوهیت است، حتى اگر مانند فرعون نگوید «انا ربکم الاعلی»؛ و اقرار به این از سوى دیگران هم شرک و کفر به خداوند و زشت‌ترین نوع فساد در زمین است» (ظواهرى، وبگاه منبرالتوحید والجهاد). با توجه به مبانی مذکور می‌توان به طور خلاصه گفت که جریان سلفى جهادى برای تنظیم ساختار فکرى و ارزشى خود، به گذشته تکیه داشته تا برای بحران کنونى کشورهای اسلامى راه حلى بیابد؛ و گمشده خود را در روش تکفیر یافته و عصر جاهلیت پیش از اسلام را برای توصیف جهان کنونى به کار می‌برد و ابزارهای مقدس خود در تشخیص را به گونه‌ای ترتیب داده که نتیجه آن، وجود مجموعه ارزشى متضاد است که وجود یکى از آن دو الزاماً به معنای نفی دیگری است.

از این رو پیروان این تفکر هیچ نوع اصلاحات مرحله‌ای و تدریجى را نمى‌پذیرند، بلکه معتقدند که در مقابله با جامعه جاهلی و نظام‌هایی که از نگاه آنها کافر به شمار می‌آید، راهی جز ویران کردن آنها وجود ندارد. بنابراین ارزش‌هایی چون جزم اندیشی و نفرت را ترویج می‌کنند و حتى از افراد جامعه خود را نیز بیگانه و دشمنی می‌دانند که باید از آنها بیزاری جست.

آنان با دامن زدن به مفاهیمی چون جداسازی و شکاف افکنی، جهان را به دو بخش تقسیم می‌کنند که همزیستی میان آن دو ممکن نیست و بدین ترتیب مجموعه‌ای از دوگانه‌های متضاد در باور آنها شکل گرفته است: حق در برابر باطل، الله در برابر طاغوت، خیر و شر، ایمان و کفر، ارزش‌های اسلامى و ارزش‌های جاهلی، حاکمیت خدا و حاکمیت بشر، بندگی خدا و بندگی انسان برای انسان، پاکی جوامع گذشته و کافر بودن جوامع کنونى، دارالسلام و دارالحرب، اسلام و مادى‌گرایی، ثابت و متغیر، الهی و تاریخی، سنت‌خواهی و بدعت‌گذاری، عقیده

مطلق دینی و علم نسبی و ناقص انسانی...؛ و در سایه این «حقایق» که آنان به زعم خود به آن رسیده‌اند، عملیات جهاد مسلحانه را برای تغییر نظام‌ها، جوامع و کل جهان آغاز کردند و از شروع جهاد جهانی خبر دادند.

۳. گروه‌های سلفی در فلسطین

گروه‌های سلفی در فلسطین به سلفی تبلیغی و سلفی جهادی تقسیم می‌شود. سلفی‌های جهادی در نوار غزه فعالیت می‌کنند. فعالیت گروه‌های سلفی در فلسطین از اواخر دهه هشتاد میلادی پس از بازگشت برخی طلبه‌های فلسطینی که در موسسات دینی سعودی آموزش دیده بودند آغاز شد. طلبه‌های مذکور به تبلیغ وهابیت، به عنوان برداشتی صحیح از اسلام پرداختند. دامنه این تبلیغ گسترش پیدا نکرد و در نهایت محدود به برخی از مساجد شد که به جوانان اجازه تجمع و فعالیت داده می‌شد. رژیم صهیونیستی نیز نسبت به فعالیت آنها هیچگونه حساسیتی نداشت چرا که آنها در جزئیات موضوعات و مسائلی وارد شده بودند که در واقع به تفرقه بین فلسطینیها دامن می‌زد (زبون: ۲۰۰۹).

سلفی‌گری تبلیغی یا سنتی در کرانه باختری، محمود عباس را به عنوان ولی امر واجب‌الاطاعه قبول دارد و حماس را که به عنوان یاغی بر عباس شوریده است مورد انتقاد قرار می‌دهد. این جریان شیوه شهادت‌طلبی و همچنین درگیری داخلی را رد می‌کند. بر این اساس نهادهای سلفی‌گری تبلیغی در فلسطین عبارتند از:

- ۱- شورای علمی دعوت به سلفی‌گری به ریاست یاسین الأسطل که شاگرد عبدالعزیز بن باز و شیخ حماد الانصاری بوده است، (متمركز در غزه).
- ۲- جمعیت قرآن و سنت در فلسطین، به ریاست نبیل العلی، (مقر اصلی آن در کرانه باختری است).
- ۳- دارالکتاب و السنه به ریاست عبدالله المصری، (در غزه و کرانه باختری فعال است).
- ۴- جمعیت خیریه بن باز به ریاست عمر الحمص، (فعال در نوار غزه)، حماس این جمعیت را نزدیک به جریان سلفی‌گری جهادی می‌داند (عزام: ۲۰۱۳).

با شروع انتفاضه، جنبش فتح به دلیل تمسک به روش مقاومت مسلحانه برای آزادی اراضی اشغالی، تقریباً در اکثر مناطق فلسطین اشغالی نفوذ قوی داشتند؛ در حالی که سلفیها در حاشیه و مشغول تبلیغ بودند. با تاسیس حماس و انتخاب روش مبارزه مسلحانه علیه رژیم صهیونیستی، بسیاری از فلسطینیها که با خط و ربط فتح مشکل داشتند به جنبش حماس پیوستند در حالی که سلفیها کما فی السابق بیطرفی اختیار نمودند بدون آن که پایگاه اجتماعی و نفوذ آنها گسترش پیدا کند و همواره حضوری ضعیف و غیر موثر داشتند تا این که حکومت خودگردان در فاسطین تشکیل شد و به موسسات و گروه‌های سلفی اجازه فعالیت داد.

پس از انتفاضه دوم و ضعف حکومت خودگردان، همچنین درگیری مسلحانه با جنبش حماس، برخی از گروه‌های تکفیری به جمع آوری سلاح روی آورده و روش القاعده را برگزیدند و با اسامه بن لادن بیعت کردند (زبون: ۲۰۰۹) آنها لباس افغانی بر تن می کردند و سپس با تقلید از ابومصعب زرقاوی، عمامه مشکی بر سر نهادند. پس از سیطره حماس بر غزه، این جنبش تلاش نمود تا حکومت خود را بر تمامی مناطق نوار غزه گسترش دهد. در این میان، جنبش حماس با انفجار کافی نتها و آرایشگاههای زنانه و موسسات مسیحی مواجه شد و حکومت حماس، برخی گروه‌های سلفی را متهم کرد که با انجام این انفجارات در واقع به دنبال خدمت به حکومت خودگردان در رام الله هستند. در حالی که اساساً تکفیریها هر حکومتی که به دنبال حاکمیت احکام الهی نباشد را تکفیر می کنند.

حکومت حماس با گروه‌های تکفیری مذکور به مقابله پرداخت و در مقاطع مختلف با آنها درگیر شد. گروه‌های سلفی نیز حماس را متهم کردند که در پی تخریب چهره آنها بوده و به دنبال نابودی آنهاست. ارتش انصارالله ضمن انتشار بیانیه رسمی هرگونه دخالت خود را در انفجارهای مذکور رد کرده و هدف از اتهامات حماس را تخریب چهره مجاهدین عنوان کرد (زبون: ۲۰۰۹).

۴. گروه‌های سلفی در نوار غزه

گروه‌های سلفی موجود در نوار غزه نیز شامل گروه‌های سلفی تبلیغی و جهادی می‌شوند که در واقع عمده فعالیت سلفی‌های جهادی به نوار غزه محصور می‌شود. جنبش حماس اساساً با فعالیت گروه‌های سلفی تبلیغی در نوار غزه مشکلی نداشته و حتی در موارد بسیاری به آنها در امور تبلیغی مساعدت می‌نماید. اما در خصوص سلفی‌های جهادی موضع حماس سخت‌گیری، کنترل و مهار آنها می‌باشد عمده‌ترین گروه‌های سلفی جهادی در غزه عبارتند از: گروه جند انصار الله، جماعت جلجلیت و جیش الاسلام.

۴-۱. گروه "جند انصار الله"

این گروه دارای افکار سلفی جهادی تکفیری بوده و طرفدار القاعده می‌باشد. رهبر آنها در نوار غزه فردی به نام عبداللطیف موسی است. این گروه در نوامبر سال ۲۰۰۸ در شهرهای رفح و خان یونس تاسیس شد و در پی آن به بازگشایی اردوگاه‌های آموزش نظامی پرداخت و بر اساس میثاق جهادی آنها به دنبال اعتلای کلمه الله و یاری پیامبر اسلام هستند (وبگاه شبکه الجزیره، ۲۰۰۹/۷/۲۳). ارتش انصارالله اولین گروه فلسطینی مسلح است که سلفی مسلک است در ابتدای تاسیس آن نیز عبداللطیف موسی معاونت جمعیت کتاب و سنت که سلفی مسلک بود را برعهده داشت؛ ولی وی روش جهادی را برگزیده و بر مسجد ابن تیمیه در خان یونس سیطره پیدا کرد. شعار این گروه عبارت از "لزوم وحدت مجاهدان امت اسلامی است. بر همین اساس پیامی خطاب به همه مجاهدان موجود در بیت المقدس (از جمله حماس و جهاد) که هدفشان اعتلای کلمه الله است فرستاد و پیام دیگری به عنوان همبستگی با مجاهدان افغانستان و چین و عراق و کشمیر و سومالی و فیلیپین فرستاد (عبد العال، ۲۰۰۹).

بایست اذعان کرد که اساسا وجود این گروه در غزه تهدیدی برای حماس به شمار می‌رفت؛ خصوصا این که آنها به صورت تشکیلاتی در حال گسترش و جمع‌اعوان و انصار بودند. بر همین اساس حماس به دنبال خلع سلاح آنها برآمد.

جماعت جند انصارالله نیز اعلام کرد که جنبش حماس را که از سال ۲۰۰۷ در غزه حکومت می‌کند، تنها به عنوان حزبی لائیک محسوب می‌کند که به دنبال شرکت در پارلمان و مجالس قانونگذاری است نه جنبشی اسلامی که در پی حاکمیت شریعت اسلامی باشد. جنبش حماس نیز گاهی این گروه را به تند روی و گاهی به تکفیر و احيانا به مزدوری متهم می‌کرد (عبدالعال، ۲۰۰۹).

در جریان حمله اسرائیل به نوار غزه در سال ۲۰۰۸ این جماعت بیانیه‌ای منتشر و اعلام کرد که به هیچ عنوان به کمک کافری بر علیه کافر دیگر بر نمی‌آید که منظور آن جنبش حماس در مقابل اسرائیل بود. از طریق واسطه‌ها و برخی علما بسیار تلاش شد تا ضمن صحبت، آنها را قانع کنند که راه و روششان غلط بوده و منطبق با شریعت اسلامی نیست (وبگاه شبکه الجزیره، ۲۰۰۹/۸/۱۵).

برجسته‌ترین عملیات این گروه علیه اسرائیل "جنگ البلاغ" است که البته عملیاتی شکست خورده بود که طی آن برخی از نیروهای آنها در ۸ ژوئن ۲۰۰۹ بر علیه مقر نظامی اسرائیل در نزدیکی دیوار فاصل در شرق غزه انجام دادند که در جریان این حمله سه نفر از آنها کشته شدند (وبگاه شبکه الجزیره، ۲۰۰۹/۸/۱۵).

همچنین این گروه، مقابل منزل رییس رابطه علمای فلسطین (مروان ابوراس) بمب گذاری کرد که در نتیجه یکی از عوامل گروه بمب گذاری دستگیر شد. همچنین این گروه اقدام به انفجار یکی از مراسم عروسی در شهر خان یونس کرد که طی آن ۶ نفر آسیب دیدند (وبگاه شبکه الجزیره، ۲۰۰۹/۷/۲۳).

در ۱۴ آگوست سال ۲۰۰۹ عبداللطیف موسی رهبر جماعت جند انصارالله در خطبه‌های نماز جمعه در مسجد ابن تیمیه رفح امارت اسلامی را اعلام کرد و گفت که این امارت را بر اجساد و جثه‌هایمان بنا خواهیم نمود و طی آن به اجرای حدود و

شریعت اسلامی خواهیم پرداخت و زندگی بر اساس تعالیم اسلامی را به این امارت بر می گردانند.

پس از این اعلام بود که در روز شنبه ۱۵ آگوست سال ۲۰۰۹ نیروهای حکومت حماس به افرادی که در مسجد تحصن کرده بودند حمله کرده و به این تحصن پایان دادند. همچنین عبداللطیف موسی و یکی از همراهانش به نام ابو عبدالله سوری که در یکی از منازل شهر رفح سنگر گرفته بودند در درگیری با نیروهای امنیتی حکومت حماس کشته شدند. در جریان این درگیریها ۶ نفر دیگر از یاران عبداللطیف موسی کشته و ۲۰ نفر مجروح شدند. همچنین نیروهای امنیتی حماس موفق شدند بیش از ۴۰ نفر از عوامل این جماعت را بازداشت و بر مقرهای آنان در شهر رفح سیطره پیدا کنند (وبگاه القدس، ۲۰۰۹/۸/۱۵).

۲-۴. جماعت جلجالت

در بین مردم غزه گروه‌های مسلح دیگری هستند که در بین مردم به عنوان جماعت جلجالت شناخته می شوند. این جماعت در واقع متهم هستند که در جریان دیدار جیمی کارتر رییس جمهور اسبق امریکا به دنبال ترور وی بودند.

روزنامه الایام در تاریخ ۲۰۰۹/۱۱/۷ با محمود محمد طالب معروف به ابو معتصم (از رهبران سلفیه جهادی در نوار غزه)، که از طرف نیروهای حماس به دلیل اتهامات متعدد تحت تعقیب بود مصاحبه مفصلی انجام داد که بررسی آن ما را با این جماعت بیشتر آشنا می کند. به گفته ابو معتصم چیزی به نام جلجالت وجود خارجی ندارد ولی مردم این اسم را در اوایل فعالیت، به ما اطلاق کردند؛ چرا که آن زمان منشورات ما در مورد شهید حمدی شبیر با سرود جلجالت شروع می شد که در واقع مخاطبان را به جهاد فرا می خواند بر این اساس این گروه اسم خاصی ندارد و رسماً دارای اسم مشخصی نیست. به گفته ابو معتصم آنها منتظر اجرای عملیاتی بزرگ هستند که طی آن با اسامه بن لادن و مشایخ خارج بیعت نموده اسم رسمی خود را نیز اعلام نمایند. گرچه به شکل غیر رسمی به خودشان عنوان انصارالسنه نیز اطلاق می کردند ولی به هر حال این اسم رسمیت ندارد (جبر، ۲۰۰۹). گروه‌های جلجالت

در واقع عبارت از تعدادی غیر مشخص از گروه‌هایی هستند که به خاطر رعایت مسائل امنیتی بصورت شبکه‌های غیر مرتبط و جدا از هم مشغول فعالیت هستند. پس از تصمیم حماس به مشارکت در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ این گروه‌ها شروع به فعالیت نمودند و ضمن صدور بیانیه‌ای بر غیر شرعی بودن این انتخابات تاکید کردند. جنبش اعتراضی مذکور قوی و موثر بود؛ چرا که براساس گفته‌های ابو معتصم همه کسانی که در آن مقطع به این جنبش اعتراضی پیوسته بودند از نیروهای ویژه کتائب عزالدین قسام (جناح نظامی جنبش حماس) بودند. البته نه این که همه نیروهای ویژه عزالدین قسام بلکه می‌توان گفت اکثر آنها چرا که به هر حال طبیعت فعالیت و عملیات نیروهای ویژه و نخبه با سایر نیروهای جناح نظامی متفاوت است و اغلب آنها کسانی هستند که با رهبران سابق قسام از جمله شهیدان ابراهیم المقادمه و صلاح شهاده که توسط اسرائیلیها خلال انتفاضه اقصی ترور شدند حشرونشداشتند (جبر، ۲۰۰۹).

گرچه در ابتدا خیلی تلاش شد تا این افراد را قانع کنند تا از مسیر اعتراضی برگردند ولیکن این مسیر ادامه یافت. خصوصا این که به رغم متاثر بودن ما در داخل جنبش حماس از روش و افکار اخوان المسلمین ولی در عین حال همواره در جستجوی حق بوده تلاش می‌کردیم تا از افکار سایر مشایخ که داعیه جهاد در سراسر گیتی در چچن قبل از انتقال به افغانستان و عراق داشتند نیز بهره ببریم. به عقیده گروه‌های جلجلیت، فکر و روش اخوان المسلمین تنها به مقابله با رژیم صهیونیستی در محدوده اراضی اشغالی خلاصه می‌شد و آنها داعیه جهاد بین المللی و خارج از سرزمینهای اشغالی نداشتند.

بر این اساس به جنبش حماس نیز بیشتر به عنوان گروه می‌نگریستند که در نهایت به عنوان جنبشی ملی به دنبال مشارکت در پارلمان می‌باشد تا یک جنبش اسلامی که به دنبال حاکمیت شریعت اسلامی باشد. افکارافراد و رهبران گروه‌های جلجلیت بسیار نزدیک به افکار القاعده است؛ ولی به گفته ابو معتصم وی با بن لادن بیعت نکرده و جزو القاعده محسوب نمی‌شوند.

پس از شروع جهاد در الجزایر ولیبی، مشایخ فکر و عمل آنها را صحیح تشخیص دادند و آنها با مشایخ بیعت نمودند و موضع جلجلیت و روش آنها نیز به آنها منتقل شده است بر این اساس ابو محمد مقدسی استاد ابو مصعب زرقاوی از جماعت جلجلیت سخن به میان آورده و اسامه بن لادن نیز زمانی که از مجاهدین فلسطین سخن می گفت و بر ضرورت وحدت آنها و بکارگیری قابلیتها و توانمندیهای آنها تاکید می کرد در واقع منظورش این گروهها بوده است (جبر، ۲۰۰۹).

۳-۴. جیش الاسلام

جیش الاسلام از برجسته ترین گروههای سلفی محسوب می شود و به حماس نزدیک بود بگونه ای که در اواسط ۲۰۰۶ نیروهای حماس و جیش الاسلام عملیات ربودن جلعاد شالیط را اجرا کردند، ولی این جماعت بعدها به دشمن حماس تبدیل شد و حماس پس از سیطره بر نوار غزه به آنها حمله کرده تعداد بسیاری از آنها را به قتل رساند. این گروه توسط افرادی مسلح از قبیله "دغمش" تاسیس شد. آنها از حماس و فتح اعلام براءت نمودند. از طرف دیگر موضوع حمله به موسسات مسیحی در غزه را نیز نفی نکردند؛ چرا که به اعتقاد آنها این موسسات در حکم محارب بوده به تبلیغ مسیحیت و الحاد بین مسلمانان مشغول هستند. آنها پیشنهاد آتش بس را نپذیرفتند و از نظر فکری به القاعده نزدیک هستند و به وحدت گروههای سلفی معتقد هستند. جیش الاسلام الان جونسون خبرنگار رادیو بریتانیا را ربوده و قبل از اینکه حماس به موضوع وارد شود برای آزادی وی درخواست فدییه کرده بودند (زبون: ۲۰۰۹).

گروههای دیگر سلفی مثل انصار بیت المقدس و التوحید والجهاد و جند محمد هستند که همه آنها از فعالان سابق حماس و فتح و الویه الناصر هستند. این گروهها تندر و بوده و تا حد تکفیر دیگران پیش می روند و مال و جان آنان را مباح می دانند. این گروهها حماس را متهم می کنند که علیه دعوت سلفیه در غزه حمله کرده و از امت اسلامی و عربی خواستند تا کمکهای مالی به حماس را متوقف کنند؛ چرا که حماس با سلفیهای منادی حاکمیت خدا و پیروی از سنت پیامبر نبرد می کنند.

در یکی از بیانیه‌های سلفیهای غزه در این خصوص آمده است که حماس به شدت با دعوت سلفیه مقابله می‌کند؛ بگونه‌ای که بسیاری از سلفیها را از ایراد خطبه و اقامه نماز و تدریس و تاسیس مراکز قرآن منع کرده است و بر آنها فشار می‌آورد و برخی از طلاب و دانشجویان سلفی را ربوده و به شکنجه روحی و جسمی آنها پرداخته است و کامپیوتر و موبایل آنها را نیز مصادره کرده و به ارسال نامه‌های تهدید آمیز برای برخی از برادران سلفی دیگر پرداخته است. همچنین انجام سایر اقدامات مشابه اقدامات اخوان المسلمین (زبون: ۲۰۰۹).

۵. موضع سلفی‌های تکفیری جهادی نسبت به مشارکت حماس در حکومت

پس از اعلام تصمیم حماس مبنی بر مشارکت در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ میلادی، برخی از گروههای سلفی تکفیری جنبش حماس را به ریاکاری و نفاق متهم کردند ابو محمد المقدسی، رساله مفتی حماس یونس الاسطل مشروعیت تصمیم حماس را به باد انتقاد گرفته آنرا فاقد ارزش علمی دانست؛ چرا که به گفته وی، الاسطل در این رساله، بزرگترین اصول اسلامی (توحید) را کوچک جلوه داده است و در مقابل امور فرعی و کوچک را بزرگ نشان داده و در حقیقت جایگزین اصول کرده است.

این انتقادات آنقدر بالا می‌گیرد که المقدسی حماس را از زمره فرقه ناجیه خارج می‌داند؛ چرا که به دموکراسی و حاکمیت غیر الهی تن داده است و این از نظر المقدسی شرک است. وی در این خصوص می‌گوید واضح است که حماس و اخوان المسلمین از زمره کسانی هستند که از فرقه ناجیه بسیار دورند و از مهمترین صفات فرقه ناجیه، تن دادن به توحید است و حماس با تن دادن به حاکمیت قوانین وضعی و انتخاب روش دموکراسی، حاکمیت الهی را الغاء کرده است (المقدسی، وبگاه منبرالتوحید والجهاد).

المقدسی ضمن نقل برخی از فقرات سخنان رهبران و مفتی حماس، در خصوص دلایل شرکت آنها در انتخابات مجلس قانون گذاری، آنها را به چالش کشیده است. بر اساس سخنان المقدسی، دلیل این که رهبران حماس، مخالفان دموکراسی را با

عناوینی همچون خوارج و تکفیری توصیف می‌کنند همین است که آنها دموکراسی را از مظاهر کفر و شریک قرار دادن غیر خدا در قانونگذاری می‌دانند و کسانی که به دنبال حاکمیت دموکراسی هستند را کافر می‌دانند (المقدسی، وبگاه منبرالتوحید والجهاد). وی ضمن پاسخ به سوال، مفتی حماس، در مورد این که آیا ما امروز بین اسلام و دموکراسی، و یا بین دیکتاتوری و استبداد، و حاکمیت فرد با پوشش دموکراسی مخیر هستیم؟ می‌گوید: "این بحث از زبان حاکمان درست نیست و دروغ و تقلب، است چرا که حاکمان به دنبال انتخاب روش حکومتی هستند که خودشان می‌خواهند و هیچ گزینه و روش حکومتی بر آنها تحمیل نمی‌شود، یا شما حاکم و صاحب اختیار حکومت نیستید، و روش حکومت داری از طاغوت‌های شرق و غرب به شما دیکته می‌شود و در نتیجه شما همچون عروسک خیمه شب بازی و در واقع پیاده نظام طاغوت هستید و یا این که شما دروغ می‌گویید و با عذر و بهانه بیان می‌دارید که چاره‌ای در پذیرش دموکراسی ندارید؛ در حالی که همواره از ایستادگی و مقاومت افسانه‌ای خود در برابر توطئه‌ها سخن می‌رانید. شما در واقع روشی را پذیرفته‌اید که در بطن آن شرک صریح نهفته است و پذیرفتن حاکمیت مردم و قانون گذاری توسط نمایندگان مردم مصداق کفر آشکار است (المقدسی، وبگاه منبرالتوحید والجهاد).

وی در بخش دیگری، سخنان الاسطل مفتی حماس را نقل می‌کند اما در مورد این که پارلمان دو وظیفه اساسی بر عهده دارد یکی نظارت بر قوای مجریه و قضائیه و دوم قانونگذاری و کسی با نظارت بر قوای مجریه و قضائیه مشکلی ندارد می‌گوید ما از شما می‌پرسیم که با کدام روش و چگونه این نظارت بر قوای مذکور حاصل می‌شود آیا بر اساس همان روشی نیست که قوانین غیر الهی مشخص کرده اند مگر نه این است که نماینده پارلمان بایستی بر اساس قانون اساسی که توسط مردم و نه خداوند وضع شده وظایف خود را انجام دهد؟ پس در کلیه موارد در واقع به قوانین غیر الهی گردن نهاده است که مقتضای آن شریک قائل شدن برای خداوند است که فقط مشرکان به آن تن می‌دهند (المقدسی، وبگاه منبرالتوحید والجهاد).

۶. درگیری مسلحانه بین حماس و سلفیه‌های تکفیری جهادی

عبداللطیف موسی ملقب به ابونورالمقدسی در روز جمعه ۱۴ آگوست سال ۲۰۰۹ میلادی در مسجد ابن تیمیه واقع در شهر رفح در جنوب نوار غزه طی خطبه نماز جمعه، در حالی که مردان مسلح و سیاه پوش «جند انصار الله» در طرفین منبر ایستاده بودند موجودیت «الإماره الإسلامیه فی أکناف بیت المقدس» را اعلام کرد و خود را نخستین امیر آن خواند. وی اعلام کرد: ما این امارت اسلامی را بر روی اجسادمان بنا خواهیم کرد و در آن حدود الهی را اقامه خواهیم نمود و احکام شریعت اسلام را در آن پیاده خواهیم کرد تا اینکه حیات و طعم اسلام را یک بار دیگر بچشیم و با خداوند خویش پیمان می بندیم که اطاعت اوامر او کنیم و از آنچه ما را بر حذر داشته دوری نماییم» (روزنامه النهار، ۲۰۰۹/۸/۱۶).

در پی اعلام تشکیل امارت اسلامی توسط این گروه و به رهبری عبد اللطیف موسی، هواداران معدود وی مسجد ابن تیمیه شهر رفح را تبدیل به پایگاه خود کردند و به همراه مواد انفجاری و سلاح های مختلف در داخل مسجد موضع گرفتند. حماس در واکنش به این اقدام در روز ۱۴ آگوست سال ۲۰۰۹ با محاصره مسجد ابن تیمیه از اعضای جند انصار الله خواست تا خود را تسلیم کنند که با مخالفت آنان روبرو شد. حماس تلاش کرد تا با میانجیگری یکی از رهبران سرشناس گردان های عزالدین قسام به نام محمد بوجبریل شمالی اعضای گروه مذکور را قانع کند تا سلاح خود را بر زمین بگذارند که در پاسخ جند انصار الله هنگامی که ابوجبریل جهت مذاکره وارد مسجد شد او را مورد هدف قرار داده و کشتند. پس از ۷ ساعت تبادل آتش سنگین و تخریب مسجد ابن تیمیه و تمامی اعضای جند انصار الله را که در داخل مسجد موضع گرفته بودند به همراه تعدادی از اعضای حماس کشته شدند (وبگاه الجزیره انگلیسی، ۲۰۰۹/۹/۱۵). در این درگیری عبد اللطیف موسی نیز طی انفجاری انتحاری از سوی اعضای این گروه کشته شد. این واقعه تبدیل به اوج اختلافات حماس با جریانات تکفیری جهادی شد. موج انتقادات حرکت های تکفیری جهادی نسبت به حماس پس از این واقعه شدت گرفت و از این واقعه

تحت عنوان قتل عام مجاهدینی یاد شد که همزمانشان در عراق و سومالی و افغانستان در حال جنگ هستند. سال ها بعد در جریان بحران سوریه و به میان آمدن پای داعش در سوریه که موجی از مبارزین فراوطنی را به سوی خود خواند، آن دسته معدود از تکفیریانی که از فلسطین به داعش پیوستند نام «گردان های ابو النور المقدسی» را برای خود انتخاب کردند. (اسپایر، ۲۰۱۴/۸/۱).

همچنین سازمان القاعده در کشورهای مغرب اسلامی ضمن صدور بیانیه شدیدالحن به جنبش حماس حمله کرد و اعلام نمود که حماس مرتکب عملی شد که شایسته نبود. مرتکب قتل مجاهدین شد و خانه خدا را ویران کرد و درب شر را گشود و جراحی وارد کرد که به سختی التیام می یابد. تمام این اقدامات با توجیحات واهی صورت گرفت که اگر کسی الفبای اسلام را بداند از این توجیحات تعجب می کند؛ چرا که بیشتر شبیه توجیحات دحلان و ابومازن و بقیه رهبران جنبش فتح لائیک بود. در ادامه این بیانیه از این اقدام حماس به عنوان محصول تلخ اخوان المسلمین یاد کرده و از مواضع سابق اخوان در مورد افغانستان و عراق و سومالی انتقاد کرده است در ادامه بیانیه همچنین خواسته شده است تا مرتکبین این حادثه به محاکم شرعی احاله شوند و از توجیحات رهبران حماس در درگیری با سلفیها با عناوینی همچون تلاش نومیدانه وبدون شرم و حیا برای پوشش جنایت یاد شده است. (بیانیه سازمان القاعده در کشورهای مغرب اسلامی، وبگاه منبر التوحید والجهاد).

همچنین جبهه جهانی رسانه ای اسلامی (الجبهة الإعلامية الإسلامية العالمية) با صدور بیانیه ای ضمن تسلیت شهادت ابو النور المقدسی و یارانش اعلام می کند که این جنایت دردناک با اسلحه و تجهیزاتی صورت گرفته که از بیت المال مسلمین تهیه شده است. حکومت حماس مسلمانان را به قتل می رساند و مساجد را ویران می کند و بچه ها را یتیم و زنان را بی سرپرست می کند و در ادامه نسبت به مفتی حماس انتقاداتی وارد شده است و از اسامه بن لادن و ایمن الظواهری و ابو یحیی اللیبی و ابوالولید انصاری وسایر رهبران جهادی خواسته شده است در مقابل این

حادثه سکوت اختیار نکنند و بین منافقین و مسلمین تمییز قائل شوند (بیانیه جبهه جهانی رسانه‌ای اسلامی، وبگاه المداد).

پس از این درگیریها، فعالیت گروه‌های سلفی جهادی در نوار غزه با محدودیتهای فراوانی مواجه شد اما نرمش طرفین و نپرداختن به موضوع‌های بحث برانگیزی میان آنها از جمله نحوه اجرای شریعت، باعث شد دو طرف در اوایل اکتبر ۲۰۱۳ با میانجیگری برخی از علمای کویت و قطر با یکدیگر آشتی کرده و روابط ایشان وارد مرحله جدیدی شود. علت این همگرایی، را شاید بتوان در تغییر شرایط مصر و اتحاد طرفین علیه ارتش این کشور و نیز نگرانی حماس از شکسته شدن آتش بس با اسراییل از سوی این افراد ارزیابی نمود. بر اساس این توافق، سلفی‌ها اجازه دارند که آزادانه به فعالیت سیاسی، اجتماعی، نظامی و تبلیغی بپردازند اما تمام اقدامات توهین آمیز به حماس را متوقف کرده و به آتش بس پس از جنگ ۲۲ و ۸ روزه پایبند باشند. گفتنی است طبق این توافقنامه، کمیته مشترکی برای حل اختلافات تشکیل شده است (وبگاه الفتح نیوز، ۲۰۱۳/۱۰/۱۰).

با این وجود، حماس طی دوره ماقبل آشتی، در برابر سلفی‌ها از دو تاکتیک «دستگیری» و «کار روانی» بر روی آنها توسط علمای دینی وابسته به خود بهره برده است. حماس با این راهکارها توانسته است با تعدادی از گروه‌های سلفی نظیر جیش الاسلام، جیش الأمة و جماعه سیف الله، کتائب التوحید و الجهاد، مجلس شورای مجاهدان و کتائب سیوف الحق تعامل داشته باشد. تعداد سلفی‌های این گروه‌ها بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر تخمین زده شده است. مجلس شورای مجاهدان شامل گروه‌های کوچکتری به نامهای «التوحید و الجهاد» و نیز «أکناف بیت المقدس» و سازمان شهدای الصخره است که تلاش برای ترور محمد ابراهیم، وزیر کشور دولت در کارنامه گروه اکناف بیت المقدس دیده می‌شود (البحیری، محمد، ۲۰۱۳/۹/۱۴).

نتیجه گیری

با تشکیل کشور عربستان سعودی، سلفیت وهابی به یک پایگاه قانونی، سیاسی و منسجم دست یافت تا افکارش را با روش‌های تبلیغی، اطلاع رسانی، آموزشی و از طریق انجمن‌ها و تأسیس سازمان‌های متعدد در دنیا منتشر کند. این گروه‌ها از اواخر دهه هشتاد میلادی فعالیت خود را در فلسطین آغاز کردند. سلفی‌گری غیر جهادی (تبلیغی یا سنتی) که در کرانه باختری و نوار غزه فعالیت می‌کنند با حکومت حماس و حکومت خودگردان مشکلی ندارند. حتی سلفی‌های تبلیغی در کرانه باختری، محمود عباس را به عنوان ولی امر واجب الاطاعه قبول دارد و جنبش حماس را که به عنوان یاغی بر عباس شوریده است مورد انتقاد قرار می‌دهند. اما در پی انتفاضه دوم و ضعف حکومت خودگردان، همچنین درگیری مسلحانه با جنبش حماس، برخی از گروه‌های تکفیری به جمع آوری سلاح روی آورده و روش القاعده را برگزیدند و با اسامه بن لادن بیعت کردند که در واقع شروع چالش بین حماس و سلفی‌های جهادی بود. چرا که این امر به اهداف مبارزاتی حماس با اسرائیل خدشه وارد می‌کرد بر همین اساس است که رژیم صهیونیستی فعالیت گروه‌های سلفی در نوار غزه را نه تنها بصورت گسترده پوشش می‌دهد بلکه در بسیاری از موارد به برجسته سازی آن می‌پردازد. از جمله اهداف این اقدام می‌توان به تروریست معرفی کردن گروه‌های مقاومت اسلامی مثل جنبش جهاد اسلامی و حماس اشاره کرد. از سوی دیگر این رژیم به بهانه دشمنی مشترک به نام "سلفی‌های جهادی" به هماهنگی امنیتی بیشتری میان خود و مقام‌های تشکیلات خودگردان، اردن و مصر روی آورده است.

انتشار سریع و مدیریت شده افکار سلفی‌گری جهادی و فعالیت گسترده آنها در منطقه غرب آسیا از چالش‌های عمده پیش روی حکومتها و گروه‌های اسلام‌گرا می‌باشد. با توجه به اینکه پس از تشکیل رژیم جعلی اسرائیل در سال ۱۹۴۷ میلادی، چالش‌های موجود در منطقه عمدتاً بین اعراب و اسرائیل بوده است حضور سلفی‌های تکفیری در منطقه غرب آسیا و خصوصاً شامات، در واقع جبهه جنگ را به داخل

آنها کشانده و نزاع کشورهای اسلامی (یا اعراب) و اسرائیل به در گیری بین مسلمانان با یکدیگر تبدیل شده است. بر همین اساس جنبش حماس با درک خطر سلفیهای جهادی ، برای فعالیت گروه‌های سلفی جهادی در نوار غزه محدودیتهایی وضع نمود چرا که پس از سیطره حماس بر غزه، این جنبش تلاش نمود تا حکومت خود را بر تمامی مناطق نوار غزه گسترش دهد، سلفی‌های تکفیری هم فرصت را مناسب دانسته غزه را به عنوان امارت اسلامی اعلام نمودند و به دنبال تطبیق احکام الهی برآمدند. در پی آن نوار غزه با انفجار کافی نه تنها و آرایشگاههای زنانه و موسسات مسیحی مواجه شد و حکومت حماس، برخی گروههای سلفی را متهم کرد که با انجام این انفجارات در واقع به دنبال خدمت به حکومت خودگردان در رام الله هستند. در حالی که اساسا تکفیری‌ها هر حکومتی که به دنبال حاکمیت احکام الهی نباشد را تکفیر می کنند. حکومت حماس با گروه‌های تکفیری مذکور به مقابله پرداخت و در مقاطع مختلف با آنها درگیر شد. گروه‌های سلفی نیز حماس را متهم کردند که در پی تخریب چهره آنها بوده و به دنبال نابودی آنهاست. از جمله اختلاف دیدگاههای طرفین، می‌توان به نوع نگاه حماس و سلفیهای جهادی به دشمن نزدیک (عدو قریب) و دشمن دور (عدو بعید)، حق قانونگذاری، خلافت اسلامی و تطبیق احکام اسلامی اشاره کرد. مبارزه با رژیم صهیونیستی از اولویتهای جنبش حماس است در حالی که سلفیهای جهادی در نوار غزه، بر اساس نظر ابن تیمیه ، نظام‌های موجود در کشورهای اسلامی را همانند حکومت مغول، غیر اسلامی دانسته اصلاح حکومتهای محلی و پیاده سازی احکام اسلامی را اولویت می دانند، گرچه آنها لزوم مبارزه با اسرائیل را نیز نفی نمی کنند. از سوی دیگر، سلفی‌های جهادی قاطعانه با هر نوع مشارکت در روند سیاسی از طریق ورود به مجالس و پارلمان‌های کشورها مخالفند و شرکت در فعالیت‌های سیاسی و انتخابات و ورود به پارلمان را به معنای اعتراف به مشروعیت دموکراسی و نظام‌های حاکم می‌دانند که نتیجه آن، اقرار به درست بودن تفکر کفرآمیز و حکومت کافر است. با توجه به مبانی مذکور، جریان سلفی جهادی به دنبال آن است تا برای بحران کنونی کشورهای

اسلامی راه حلی بیابد؛ و بر این اساس گم‌شده خود را در روش تکفیر یافته و عصر جاهلیت پیش از اسلام را برای توصیف جهان کنونی به کار می‌برد و ابزارهای مقدس خود در تشخیص را به‌گونه‌ای ترتیب داده که نتیجه آن، وجود مجموعه ارزشی متضاد است که وجود یکی از آن دو الزاماً به معنای نفی دیگری است. از این رو پیروان این تفکر هیچ نوع اصلاحات مرحله‌ای و تدریجی را نمی‌پذیرند، بلکه معتقدند که در مقابله با جامعه جاهلی و نظام‌هایی که از نگاه آنها کافر به شمار می‌آید، راهی جز ویران کردن آنها وجود ندارد. بنابراین ارزش‌هایی چون جزم اندیشی و نفرت را ترویج می‌کنند و حتی از افراد جامعه خود را نیز بیگانه و دشمنی می‌دانند که باید از آنها بیزاری جست. آنان با دامن زدن به مفاهیمی چون جداسازی و شکاف افکنی، جهان را به دو بخش تقسیم می‌کنند که همزیستی میان آن دو ممکن نیست و بدین ترتیب مجموعه‌ای از دوگانه‌های متضاد در باور آنها شکل گرفته است: حق در برابر باطل، الله در برابر طاغوت، خیر و شر، ایمان و کفر، ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های جاهلی، حاکمیت خدا و حاکمیت بشر، بندگی خدا و بندگی انسان برای انسان، پاکی جوامع گذشته و کافر بودن جوامع کنونی، دارالسلام و دارالحرب، اسلام و مادی‌گرایی، ثابت و متغیر، الهی و تاریخی، سنت‌خواهی و بدعت‌گذاری، عقیده مطلق دینی و علم نسبی و ناقص انسانی...؛ و در سایه این «حقایق» که آنان به زعم خود به آن رسیده‌اند، عملیات جهاد مسلحانه را برای تغییر نظام‌ها، جوامع و کل جهان آغاز کردند و از شروع جهاد جهانی خبر دادند.

منابع

الف - فارسی

ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۳)، *نقد گفتمان دینی*، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام، تهران، یادآوران.

برغوثی، ایاد و الحمد، جواد (۱۳۸۲)، *سیری در اندیشه سیاسی جنبش حماس*، ترجمه سید حسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

پاشاپور، حمید (۱۳۸۱)، *امام خمینی و انتفاضه فلسطین*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۵)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بدرقه جاویدان. السید، رضوان (۱۳۸۳)، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، ترجمه: مجید مرادی، تهران: انتشارات باز.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳)، *دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی*، با اضافاتی از رسول جعفریان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی*، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.

مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ب - عربی

ابن تیمیه، تقی الدین أحمد (۱۹۸۷)، *فتاوی بزرگ (الفتاوی الکبری)*، بیروت: دار الکتب العلمیه. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۸۸)، *لسان العرب*؛ ج ۶: بیروت: دار إحياء التراث العربی

ابوزهره، محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ مذاهب اسلامی*، مترجم علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ابواللوز، عبدالحکیم، (۲۹ سپتامبر / ۲۰۰۸)؛ *اطروحه دکتورا، قسم الاول: السلفیه التقليديه والجهاديه: أوجه الاختلاف*.

اسپایر، جانانان (۲۰۱۴/۸/۱)، *زیر سایه غزه دولت اسلامی توسعه می یابد (Under Gaza's Shadow, Islamic State Advances)* جروزالیم پست، قابل دسترس در

<http://www.meforum.org/4765/syria-islamic-state-advances>

البحیری، محمد (۲۰۱۳/۹/۱۴)، *أکتاف بیت المقدس وجیش الإسلام وجند أنصار الله.. بازوان القاعده*

در غزه («أکتاف بیت المقدس» و «جیش الإسلام» و «جند أنصار الله».. أذرع «القاعده» فی غزه»،

المصری الیوم، قابل دسترس در

<http://today.almasryalyoum.com/article2.aspx?ArticleID=396770>

بیانیه جبهه جهانی رسانه ای اسلامی در مورد قتل عام مسجد ابن تیمیه نوار غزه (بیان الجبهة الإعلامية الإسلامية العالمية بخصوص مذبحه مسجد ابن تیمیه فی غزه) ، قابل دسترس در

<http://www.amedad.com/vb/showthread.php?t=12921>

بیانیه سازمان القاعده در مغرب اسلامی راجع به حوادث جنایت رفح در فلسطین (بیان صادر عن تنظیم القاعده ببلاد المغرب الإسلامي بخصوص أحداث جریمة رفح بفلسطین) ؛ قابل دسترس در

www.tawhed.ws/dl?i=26080902

جاموس، عبد الرحیم محمود؛ سلفی گری از آزادی تا تکفیر (السلفية: من التحریر إلى التکفیر)، قابل دسترس در

<http://pulpit.alwatanvoice.com/content-98089.html>

جبر، حسن (۲۰۰۹/۱۱/۷)، مصاحبه با محمود محمد طالب معروف به أبو المعتصم یکی از رهبران گروههای جلجت با عنوان جلجت در انتظار اجرای عملیات بزرگ برای بیعت با بن لادن است . (

مقابلة مع محمود محمد طالب (أبو المعتصم) أحد قادة مجموعات "جلجت" تحت عنوان "جلجت" تنتظر تنفيذ عملية كبيرة لمبايعة بن لادن)، روزنامه الايام

حجازی، أكرم (۲۰۰۶/۹/۳۱)، سفر به عمق عقل سلفی گری جهادی بخش اول (رحلة فی صمیم عقل السلفية الجهادية ۱) روزنامه القدس العربی، لندن .

حجازی، أكرم (۲۰۰۸/۲/۱۱)، ورود به افکار سلفی گری جهادی و طرحهای جهادی آن در عراق (مدخل إلى السلفية الجهادية ومشروعها الجهادی (نموذج العراق)، قابل دسترس در

<http://www.almoraqeb.net/main/mobiles-action-show-id-13.htm>

زبون، كفاح (۲۰۰۹/۸/۱۶)، گروههای سلفی در غزه، به القاعده گرایش دارند. (الجماعات السلفية فی غزه قریبه من القاعده)، روزنامه الشرق الاوسط، شماره ۱۱۲۱۹.

روزنامه النهار (۲۰۰۹/۸/۱۶)، حماس رهبر انصار جندالله، که با نیروهای امنیتی عباس در ارتباط بود را به قتل رساند («حماس» تقتل زعيم «أنصار جند الله» المرتبط بأجهزة أمن عباس)، کویت، شماره ۷۰۱.

سید امام بن عبدالعزیز، (۲۰۰۸)؛ التعریه لسید امام فی الرد علی «تبرئه» الظواهری، مصر، المصری الیوم، ارقام (۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ / ۱۱ / ۲۰۰۸) و همچنین صحیفه الشرق الأوسط، ارقام ۱۰۹۶۰-۱۰۹۴۵

السید، رضوان (۲۰۱۰/۳/۲۳)، سلفی گری تحولات و نتایج (السلفية: التحولات والمآلات) ؛ روزنامه الشرق الاوسط؛ شماره ۱۱۴۳۸، لندن .

الظواهری، أیمن (بی تا)، محصول تلخ، اخوان المسلمین در ۶۰ سال (الحصاد المر؛ الإخوان المسلمون فی ستین عاماً)، قاهره .

الظواهری، أیمن (۱۹۹۳/۱۱/۲۲)، مصاحبه با خبرنگار روزنامه الحیات لندن که توسط الحیات منتشر نشد و الاسبوع العربی مصر آنرا چاپ نمود (نص الحوار الذى أجراه مراسل جريدة الحياة اللندنية والذي لم تنشره جريدة الحياة ونشرته الاسبوع العربی المصریة)، شماره ۲۱.

عبد الحكيم، عمر معروف به أبو مصعب السوري (۲۰۰۴)، دعوت مقاومت جهانی اسلامی (دعوه المقاومة الإسلامية العالمية)، قابل دسترس در

<https://archive.org/details/Dawaaah>

عبد العال، علی (۱۶ / ۸ / ۲۰۰۹)، ارتش انصارالله ... راه رسیدن به امارت اسلامی (جند أنصار الله ... الطريق إلى الإمارة الإسلامية)، مجله صداهاى شمال (اصوات الشمال) ، قابل دسترس در

<http://www.aswat-elchamal.com/ar/?p=98&a=4929>

عبد القادر عبد العزيز، (فاقد تاریخ چاپ): العمده فى إعداد العده، دار ابن كثير. عبید الجمحی، سعید علی (۲۰۰۸)، تنظیم القاعده، النشأ الخلفیه الفکریه والامتدادیه، القاهره، مکتبه مذبولى.

القدسى، ضياء الدين (بى تا) ، ياساى مدرن (الياسق العصرى) ، تركيه : دار الحق للنشر.

فرج، محمد عبد السلام (بى تا) ، واجب فراموش شده (الفريضة الغائبة) ، قاهره.

قطب، سيد (۱۹۷۹)، معالم فى الطريق ، چاپ ششم ، بيروت: دار الشروق.

قطب، سيد (۱۹۶۷) ، فى ظلال القرآن، ج ۱ ، بيروت: دار احياء التراث العربى .

قطب، سيد (۱۹۹۳) ، عدالت اجتماعى در اسلام (العدالة الاجتماعية فى الإسلام)، بيروت : دار الشروق.

المقدسى، أبو محمد (۲۰۰۹/۸/۱۹)، بهترين پاسخ به الاسطل مفتى حماس (الرد الأمثل على مفتى حماس الأسطل) : قابل دسترس

<http://www.tawhed.ws/r?i=19080901>

المقدسى، ابو محمد (۱۴۲۳ ق)، گفتگو با مجله اینترنتی العصر وروزنامه المرأة (حوار مع الشيخ أبى محمد المقدسى أجراه معه مندوب مجلة العصر الإلكترونية وصحيفة المرأة) ، قابل دسترس در

<http://www.tawhed.ws/r?i=83&a=p&PHPSESSID=6e7cd3991ebce2b89175bbbacb81ca16>

المولى، سعود (۲۰۰۷/۰۶/۰۱)، در باره سلفى گرى ، جهاد والقاعده (عن السلفية والجهاد والقاعدة) ، روزنامه المستقبل ، بيروت.

ناصر، بسام (۲۰۰۵) ، برداشتى از افكار سلفى گرى اصلاحى و دیدگاههاى آن (قراءة فى افكار السلفية الإصلاحية ورؤاها) ، قابل دسترس در

<http://www.alghad.com/?news=3620>

وبگاه الفتح نيوز (۲۰۱۳/۱۰/۱۰)، ازدواج متعه یا پایان در گبری ؟ حماس و سلفیه جهادی در آستانه توافق (زواج متعه ام نهائیه صراع ؟ توافق مرتقب بین 'حماس' و 'السلفية الجهادية')، قابل دسترس در

<http://www.alfatehnews.com/arabic/?action=detail&id=51507>

وبگاه القدس (۲۰۰۹/۸/۱۵)، عبداللطيف موسى رهبر گروه ارتش انصارالله در جنوب غزه كشته شد (مقتل عبد اللطيف موسى قائد جماعة "جند أنصار الله" جنوب غزه) . قابل دسترس در

<http://www.alquds.com/news/article/view/id/113210>

ج - انگلیسی

Abu-amer,Ziad (1993) , " The Islamic and The Palestine Authority " , **Journal of Palestine Studies**: vol 22 , No 4 , p.5.

Al-hroub ,Khaled (1999) , 'The Ideology of Hamas " , **Journal of Palestine Studies**: vol. 28 , No 4 , p.107.

